

لهجه های ایرانی در ایران و خارج از ایران

نویسنده: یارشاطر،احسان
میان رشته ای :: کاوه (مونیخ) :: مرداد 1348 - شماره 24
از 107 تا 114
آدرس ثابت : http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/438892



دکتر احسان یارشاطر

لهجه های ایرانی در ایران و خارج از ایران

میگویند مردم بابل که شهر بسیار آباد وثروتمندی بود درنتیجه ی غرور وخود پسندی باین فکر افتادند که بآسمانها دست پیدا کنند وبخدا برسند . باین منظور شروع بساختن برج عظیم وبسیار بلندی کردند که آنها را بعرش برساند خداوند برای آنکه کار آنها را باطل کند ، زبان کسانی را که برج میساختند مختلف کرد . طوری شد که دیگر کسی زبان دیگری را نمیفهمید . مردم شهر بابل در کار خود درماندند وپراکنده شدند وزبانهای مختلف آنها هم در دنیا پراکنده شد ، وتفاوتی که امروز در زبانهای مردم دنیا میبینیم از آنجاست . این داستان باین صورت البته افسانه است و معلوم نمیکند که مردم دنیا با آنکه آنقدر باهم شبیه اند چرا زبانهایشان اینهمه مختلف است .

نسبت زبانها بایکدیگر

اما همه زبانهای مردم دنیا آنقدرها هم که انسان اول تصور میکند مختلف نیست . مثلا وقتی ما زبان فرانسه یا آلمانی یا روسی یا یونانی را میشنویم تصور میکنیم با زبان فارسی هیچ نزدیکی ندارند وبکلی زبانهای بیگانه ای هستند . ولی وقتی خوب دقت میکنیم می بینیم که آنقدرهم ازهم بیگانه نیستند . مثلا اگرما لغاتی را که برای اعضای خانواده مثل پدر ــ مادر ــ خواهر ــ زن در این زبانها بکار میرود بگیریم وباهم مقایسه کنیم ارتباط ونزدیکی این زبانها برای ما روشن میشود . همینطور اگر اعداد یک ــ دو ــ سه ــ چهار ــ تا ده را در این زبانها باهم بسنجیم باز نزدیکی آنها را بخوبی حس میکنیم . مثلا کلمه ی مادر را بگیریم که در انگلیسی Mother ودر آلمانی Mutter ودر لاتینی Mater ودر فرانسه Mère است . همه ی ما نسبت اینها را باهم حس میکنیم . یا مثلا عدد ۹ را بگیریم که در فرانسه Neuf ودر آلمانی Neun ودر انگلیسی Nine ودر ایتالیائی Nove ودر اسپانیولی Nueve است . اینجا هم شباهت این زبانها آشکار است .

وقتی دانشمندان دیدند که کلمات شبیه یکدیگر در یک رشته از زبانها خیلی زیاد است باین فکر افتادند که شاید این زبانها اصلشان یکی است ودر حقیقت منسوبین هم اند که ازهم دور افتاده اند وکم کم تفاوت پیدا کرده اند . خوب که دقت کردند وهمه کلمات را باهم سنجیدند مسلم شد که همینطور است : زبانها دسته دسته اند وزبانهائی که در یک دسته اند همه باهم خویشی دارند ودر زمانهای قدیمتر اصلا یکی بوده اند . مثلا بی جهت نیست که خیلی کلمات در فارسی وارمنی وروسی وفرانسه وانگلیسی وآلمانی وایتالیائی شبیه است . علتش اینست که همه ی اینها جزء یک دسته اند وباهم خویش اند واصلشان بیک زبان میرسد که بزبان " هند واروپائی " معروف است . منتها قرنها است که ازهم دور افتاده اند وزیاد تفاوت پیدا کرده اند وما شباهتشان را زود درک نمیکنیم .

همینطور زبان عربی وزبان عبری که یهودیان فلسطین بآن حرف میزنند وزبان حبشه باهم خویش اند اما با زبانهای دسته اول خویشی ندارند وجزء دسته جداگانه ای هستند که بزبانهای " سامی " معروف است . باز دسته سومی هست که

زبان ترکی ومغولی ومجارستانی درآن قراردارند وبادسته ای که زبان مادرآن است خویشی ندارند . البته این زبانها ازهم لغت واصطلاح قـرض میکنند ــ مثل اینکه عربی وترکی وارد ولغات فراوان ازفارسی قرض گرفته اند وماهم مثــلا لغت الماس و پیاله ومروارید راازیونانی وفلفل راازهندی وچای راازچینی وبانك وماشین ودیکته راازفرانسه ولامپا وسماورراازروسی وتنور ونفت راازبابلی ونوکر راازمغولی وارد و وتومان راازترکی وریال راازاسپانیولی گرفته ایم وجامه ی فارسی بآنهاپوشانده ایم .

امازبانهای دیگری هست که ماوقتی می شنویم هم شباهت آنهارا بآسانی بازبان خودمان درك میکنیم وهم تفاوت آنها را . مثلا دراشعارباباطاهرمیخوانیم که " بوره سوته دلان گرد هم آئیم " ـ و یا " چه خوش بی مهربانی ازدوسـر بی " . باباطاهردراصل یکی ازلهجه های لری شعرگفته وبرای ماتفاوت وشباهت " سوته دلان " با "سوخته دلان" یا "بی" با " بود " آشکاراست .

یادرهمین اشتهارد که ازتهران پرد ورهم نیست مردم بازبانی حرف میزنند که اسمش تاتی است واگرتند حرف بزنند ماچیزی ازآن نمی فهمیم . اما اگرآرام حرف بزنند می بینیم خیلی شبیه بزبان فارسی است . مثلا سیب را Siva هسته را Khastia وصورت را Dim ونامزد رااگرمرد باشد Nomaza واگرزن باشد Nomazia میگویند

اماازطرفی لغاتی بکارمی برند که ماهیچ نشنیده ایم ــ مثلا اشك را Asra وعروسی را Veya وروباه را Lua و انداختن را Arashinden ودیدن را Buashten و "من " را Az میگویند .

امابازاگرتحقیقاتمان راادامه بدهیم می بینیم که همین کلمات نامانوس ، درفارسی یاسایرلهجه های ایرانی نظیر وقوم وخویش دارند . مثلا Buashten یعنی دویدن که امرآن Buaz است با وزیدن فارسی مربوط است و Az که بمعنی "من" است (ضمیر) صورت جدیدی است از Azem درزبانهای خیلی قدیم ایران .

ازطرفی باتعجب می بینیم که در تاتی اشتهارد کلمات دودسته اند : یك دسته باصطلاح مذکرو یك دسته مونث . مثلا آب مونث است ــ خشت وآجرمونث اند ــ ابرو آفتاب مذکر . بیل مونث است و پارومذکر . مادرفارسی مذکر ومونـث باین صورت نداریم . امادرفرانسه وعربی هست . درفارسی اگرآب ریخته باشد یا شیرمیگوئیم "ریخت" ولی دراشتهاردی اگرشیر که مذکراست ریخته باشد میگویند Berenjest واگرآب که مونث است ریخته باشد میگویند Berenjesta.

پس می بینیم که اشتهاردی وفارسی درعین اینکه باهم شباهت زیاد دارند تفاوتهای اساسی هم چه درلغات و چه در دستوردارند . همچنین اگرمثلا لهجه ی گیلکی یالری یاکردی یابلوچی رابازبان فارسی بسنجیم بازهم شباهت آنها را باهم حس میکنیم وهم تفاوت آنهارا .

اماغالب مردم تصورمیکنند که مثلا چون لهجه ی گیلکی تاحدی شبیه فارسی است وازطرفی زبان ولایتی ازولایات ایران است ، یکی ازلهجه های فرعی فارسی است وازفارسی جدا شده . بعبارت دیگرفرزند زبان فارسی است .

امااین درست نیست . گیلکی هم برای خود ش زبانی است ، همانطورکه کردی و بختیاری ولاری وسنگسری و تاتی هر یك برای خود زبانی هستند ونسبت آنها بازبان فارسی مثل نسبت چند پسرعمواست نه نسبت پد روچند فرزند .

فرق لهجه وزبان پس اول به بینیم که فرق لهجه وزبان چیست ؟ مثلا چرامیگوئیم "زبان فارسی" ، ولی "لهجه بلوچی" و " لهجه ی نائینی " و " لهجه ی کردی" . حقیقت اینست که لهجه وزبان فرق اساسی ندارند . تفاوت آنها تفاوت اصلی نیست تفاوت فرعی است . زبان معمولا بلهجه ای میگویند که اعتبارونفـوذ بیشتری داشته باشد . مثلا درادارات بکاربرود ــ زبان رسمی کشوری باشد ــ ومردم بآن مکاتبه کنند ــ کتاب بنویسند ــ روزنامه منتشرکنند ــ

شعر بگویند. بعبارت دیگر آثار کتبی داشته باشد. اما وقتی بزبان لهجه میگویند که ازاین حیث کم اعتبار باشد، مثلا کتابی بآن نوشته نشده باشد، یا آثار مختصری داشته باشد، در مکاتبه وکارهای اداری ورسمی بکار نرود ودر مدارس تدریس نشود. زبان مثل کسی است که صاحب اعتبار واحترام شده باشد وپختگی وآراستگی خاص پیدا کرده باشد. لهجه مثل کسی است که هنوز این مزایا را پیدا نکرده باشد.

همین زبان فارسی که زبان رسمی کشور ماست خودش اصلا لهجه ی مردم فارس بوده. منتهی چون دو سلسله ی بزرگ ایران یعنی هخامنشی ها وساسانیها اهل فارس بودند لهجه ی آنها زبان رسمی کشور ما شد وبتدریج در سایر نقاط هم رواج پیدا کرد ومردم ایران بآن شعر گفتند وکتاب نوشتند ویکی از زیباترین ادبیات دنیا را در این زبان بوجود آوردند اما لهجه های دیگر چون این مزایا را یا نداشت یا کمتر داشت باین درجه از اعتبار نرسید. همه ی این لهجه ها را باضافه ی لهجه های دیگری که در خارج از ایران اند ولی با لهجه هائی که گفته شد خویشی دارند "لهجه ها" یا "زبانهای ایرانی" میگوئیم وازاین لهجه ها یا زبانها زبان فارسی داراتر وبرجسته تر است.

گفتیم که این لهجه ها باهم خویشی دارند ودر حقیقت متعلق بیک خانواده اند. اگر اینطور است باید این خویشی از منشاء واحدی سرچشمه گرفته باشد، یعنی این زبانها فرزندان یک زبان اصلی باشند که در حکم پدر این زبانهاست. همینطور هم هست. علت شباهتی که ما میان فارسی وکردی وبلوچی وزبان استی قفقاز وپشتوی افغانستان می بینیم اینست که اینها همه شاخه های یک درخت کهنسال اصلی هستند ونسبتشان بیک منشاء میرسد.

حال این زبان اصلی کدام است که اینهمه فرزند در ایران وافغانستان وتاجیکستان شوروی وپاکستان وعمان ازخود بجا گذاشته؟ جواب اینست که این زبان اصلی همان زبانی است که پدران ونیاکان ما پیش ازآنکه بشاخه ها وشعبه های مختلف تقسیم بشوند وهرکدام در ولایت یا کشوری جابگیرند بآن حرف میزدند. آیا آن زبان امروز هم در جائی موجود است؟ نه. قرنهاست که آن زبان اصلی جای خود را بفرزندان خود داده وخودش ازمیان رفته است. حتی بعضی ازفرزندان آن هم کم کم پیر وفرسوده شده وازمیان رفته اند فقط نوه ها یا نبیره های آنها امروز بجا مانده اند. مثلا همین فارسی خودمان را بگیریم که بیشتر ازهزار سال است زبان رسمی وادبی ایران است. به بینیم پیش ازآنکه فارسی باین صورتی که ما می شناسیم درآید چه صورتی داشت؟ مثلا هزار وپانصد سال پیش چطور بود؟ فارسی آنوقت با فارسی امروز کمی تفاوت داشت. لغات عربی هم درآن نبود — واسمش زبان پهلوی بود — واین زبانی بود که پادشاهان ساسانی مثل اردشیر وشاپور وانوشیروان بآن حرف میزدند. حال بپرسیم دوهزار وپانصد سال پیش فارسی ما چه صورتی است؟ دوهزار وپانصد سال پیش وقتی بود که کورش در ایران پادشاهی میکرد. زبان فارسی کورش با فارسی ما تفاوت خیلی بیشتری داشت واگر کسی زبان آنها را که اسمش "فارسی باستان" است یاد نگرفته باشد کتیبه هائی را که شاهان هخامنشی مثل کورش وداریوش روی سنگ نوشته اند نمی فهمد. اما امروز زبان کورش وداریوش یعنی فارسی باستان دیگر رایج نیست فرزند بلافصل آن "زبان پهلوی" هم جای خودش را بزبان فارسی کنونی داده است که امروز میان ما رایج است.

حدود زبانهای ایرانی

حال به بینیم که فرزندان آن زبان اصلی ایرانی که گفتیم ریشه ی همه ی زبانها ولهجه های ایرانی است تاکجای دنیا رفته اند وچه نواحی را گرفته اند. آیا این زبانها مخصوص ایران امروزی اند ویا آنکه در نقاط دیگر دنیا هم هستند. پیش ازاین اسمی اززبان پشتو در افغانستان وزبان استی در قفقاز برده شد وازهمین برمیآید که تنها در ایران نیست که زبانهای ایرانی رایج اند بلکه دامنه این زبانها خیلی بیشتر ازحدود کنونی ایران است. اما پیش ازاینکه این زبانها را بشمارم باید یادآور شد که حدود شاهنشاهی ایران یک زمان خیلی وسیعتر ازاین بود ماست

که امروزمی بینیم ·مثلاعراق کنونی ، افغانستان کنونی ، قسمتی ازپاکستان کنونی ، تاجیکستان وازبکستان وترکمنستان کنونی وقسمت بزرگی ازقفقازیك زمان جزوخاك ایران محسوب میشدند ·

موقعی که شاهنشاهی ایران بیشترازهمه وقت وسعت داشت زمان هخامنشیان بود وبخصوص درزمان کمبوجیه پسر کورش ودرزمان داریوش بزرگ · درزمان اینها شاهنشاهی ایران ازمصروطرابلس وحبشه درافریقاگرفته تاقلب هندوستان ونزدیك سرحد چین درآسیاکشیده میشد ·امادربعضی ازکشورهائی که جزءاین شاهنشاهی عظیم وپهناوربودند بزبانهائی حرف میزدند که اززبانهای ایرانی نبودند ·مثلادربابل ببابلی حرف میزدند ودرمصربزبان مصری ودرگرجستان بگرجی واینها هیچیك بازبانهای ایرانی خویشی ندارند · بعضی دیگربازبانهای ایرانی خویشی داشتند ولی خویشی دور ·مثلازبان ارمنی ویونانی هردو بازبان فارسی وسایرزبانهای ایرانی خویشی دارند ــ ولی خویشی آنها ازقبیل خویشی زبان فارسی بازبان فرانسه وانگلیسی ولاتینی خویشی دوراست ·

اماغیرازبانهائی مثل بابلی ومصری وگرجی وزبانهائی که خویشی خیلی دوربازبانهای ایرانی داشتند مثل ارمنی ویونانی و طخاری ــ درقسمت عمده شاهنشاهی ایران بزبانهائی حرف میزدند که همه خویشان نزدیك هم بودند و"زبانهای ایرانی" محسوب میشدند · مثلادرفارس فارسی باستان حرف میزدند که دنباله اش همین فارسی امروزی خودمان است· درآذربایجان وخمسه وهمدان تاحدود اصفهان بزبان "مادی" حرف میزدند که ممکن است لهجه های تاتی وباکردی دنباله های آن باشند · درحدود خراسان بزبان "پارتی" حرف میزدند که زبان اشکانیها بود ولی کم کم فارسی جای آنرا گرفت وزبان پارتی ازمیان رفت ·درایالت بلخ درشمال افغانستان بزبان بلخی حرف میزدند که آنهم ازمیان رفته است وتازگی کتیبه ای ازآن درافغانستان کشف شده · درایالت هرات که حالا جزء افغانستان است بزبان هروی یعنی هراتی حرف میزدند که آنهم ازمیان رفته است وعارف معروف خواجه عبد الله انصاری که اهل هرات بوده تقریبا نهصد سال پیش آثاری باین زبان نوشته بوده است ·

درشمال خراسان وافغانستان دوزبان مهم دیگربود ، هردوازبانهای ایرانی : یکی سغدی ویکی خوارزمی · سغدی زبان کشور سغد بوده که سمرقند وبخارادرآن قرارداشتند وآثارزیادی باین زبان نوشته شده بودکه بعضی ازآنها امروزکشف شده است· تجاروسوداگران سغدی این زبان راتاداخله چین باخود بردند ویك عده لغات سغدی راهم درزبان چینی واردکردند ·این زبان هم امروزتقریبا ازبین رفته وجایش راترکی وفارسی گرفته است · فقط دریك دره ی دورافتاده ای باسم دره ی "یغناب" هنوزاثری ازاین زبان مانده است· این دره ازدره ها فرعی رود زرافشان است ودرتاجیکستان شوروی است ونزدیك بفلات معروف پامیرکه بلند ترین فلات دنیاست ·

زبان خوارزمی درخوارزم که درطرف مشرق دریای خزربود رواج داشته وازززبانهای عمده ایرانی بوده ولی مثل سغدی اکنون ازمیان رفته · درقسمت های شمالی تراین نواحی که ازیکطرف بسرحدات چین وازشمال بدشتهای سرد سیبریه میکشید قوم بزرگی ازاقوام ایرانی بودند باسم سکا که درناحیه بسیاروسیعی که ازسرحد چین تادریای خزر وازآنجاهم تاجنوب روسیه وسواحل دریای سیاه کشیده میشد زندگی میکردند ·اینها اقوامی جنگجوبودند · کوروش کبیرباحتمال قوی درجنگ بااین اقوام کشته شد ·اماداریوش آنهاراچه درشرق وچه درغرب ــ یعنی درجنوب روسیه شکست داد · اینها زبانشان اززبانهای ایرانی بود وچون درناحیه خیلی وسیعی پراکنده بودندکم کم لهجه های مختلف پیداکردند ·متاسفانه اززبانهای مختلف سکاها مقدارقابلی باقی نمانده ·فقط یك زبانی درقفقازبجا مانده است که زبان اوستی ویا آسی میگویند وزبان رسمی دولت خود مختار "اوستیا" ست وبازبآن برمیگردیم ·

دیگراززبانهای سکائی زبان ختنی است که یك زمان در ختن بآن حرف میزدند · ختن درخاك چین است ولی یك
عده ازقبایل سکائی ختن راتصرف کردند ودرآنجا حکومتی تشکیل دادند وزبانشان زبان رسمی آن کشورشد وحال آثار
زیادی بآن زبان کشف شده است که بیشترش مربوط بمذهب بودائی است، چون مذهب مردم ختن مذهب بودائی
بود. غیرازاین زبانهاکه ذکرشد زبانهای ایرانی دیگری هم بوده است که درشاهنشاهی ایران رایج بوده وامروز از
میان رفته است مثل زبان سگزی وکرمانی و زبان اوستائی که کتاب مقدس زردشتیان بآن نوشته شده ودرمشرق
ایران رواج داشته است· البته بعید نیست که بعضی ازلهجه های امروزی دنباله ی این زبانهای گمشده باشد
مثلاممکن است زبان نائینی ویازبان زردشتیان یزد وکرمان که بانائینی نزدیك است دنباله ی زبان سگزی یاکرمانی
باشد ویایکی اززبانهای مختلف ایرانی که درافغانستان رایج است دنباله ی اوستائی باشد ·
پس روشن شد که درفلات ایران ونواحی مجاورآن پس ازآمدن پدران ونیاکان آریائی ما بایران یك رشته زبانهائی که
باهم خویشی وشباهت داشته اند رواج داشته که آنهاراجمعا "زبانهای ایرانی" میگوئیم · درطول قرنها این زبانها
بعضی بکلی ازمیان رفته اند مثل خوارزمی وختنی وپارتی ، جای خود رابزبانهای دیگرداده اند · بعضی دیگرتدریج
تغییرصورت داده اند وصورت تازه ی آنها امروزهم رایج است، مثل فارسی که صورت جدید "فارسی باستان" است·
وکردی که صورت جدید "کردی باستان" است ویغنابی که صورت جدید "سغدی" است· تاتی ومازندرانی وسیوندی
ونطنزی وگزی وسده ای وجوشقانی و وفسی وآشتیانی وطالشی وگیلکی ولری واردستانی ونائینی ودزفولی وغیراینها
بازمانده صورت های قدیمتری ازهمین زبانها هستند ·
حال باید دید که درخارج ازحدود فعلی ایران چه زبانهای ایرانی رواج دارد وچه مردمی بآنها صحبت میکنند و
وضع این زبانها چیست ·
فارسی افغانی وتاجیکی اول به بینیم زبان فارسی درخارج ازایران معمول است یانه ·زبان فارسی مخصوص
سرزمین کنونی ایران نیست ·زبان فارسی هم درافغانستان رایج است وهم درتاجیکستان وقسمتی ازازبکستان ·
درافغانستان دوزبان مهم هست· یکی زبان فارسی که زبان قسمت غربی وشمالی ومرکزی افغانستان است ودیگرزبان
پشتو · مثلازبان مردم هرات شهرمعروف خراسان قدیم که اکنون متعلق بافغانستان است ونیززبان مردم کابل
پایتخت افغانستان فارسی است· منتهی افغانها فارسی رابالهجه ی مخصوص حرف میزنند وگاهی اصطلاحات
مخصوص بکارمی برند که درفارسی ما نیست ·
ازعبارت اخیرآشکارمیشود که مالهجه رابدومعنی بکارمی بریم · مثلا یك وقت میگوئیم "لهجه ی شیرازی" ،
"لهجه ی اصفهانی" · دراین موارد منظورمان ازلهجه طرزادای مخصوصی ازیك زبان است· اینها همه زبان
فارسی اند منتها فارسی رادراصفهان یك طورحرف میزنند ودرکاشان یك طورادامیکنند · اماوقتی میگوئیم "لهجه ی
کردی" یا "مازندرانی" یا "لاوی" منظورمان سه زبان مختلف است نه سه طرزادای مختلف ازیك زبان · زبان
فارسی افغانی هم فرق عمده اش بافارسی خود مان درطرزادا است·
لهجه ی دیگری ازفارسی باین معنی درتاجیکستان رایج است· تاجیکستان ازجمهوریهای شوروی است که
پشتش بفلات پامیراست که میان چین وهند وافغانستان وترکستان قرارداردارد · ·درتاجیکستان فارسی را
بلهجه ی مخصوص حرف میزنند که وقتی تند حرف بزنند فهمش برای ماچندان آسان نیست ولی وقتی مینویسند
همان فارسی خود مان است با بعضی فرقهای مختصر ·امافارسی تاجیکستان یا بقول خود شان "تاجیکی" رانمیشود

لهجه ای مستقل اززبان فارسی فرض کرد منتهی بعلت فاصله ی زیاد وحد ودیت رابطه لهجه ی تاجیکی بیش از سایرلهجه ها ازفارسی متفاوت شده . دربعضی شهرهای تاجیکستان هم مثل سمرقند وبخارا فارسی تاحدی رایج است ولی زبان غالب زبان ترکی است . تاصد سال پیش این شهرها بیشترفارسی زبان بودند تا ترک زبان ودرایام قدیمتراین شهرها ازمراکزمهم ادبیات فارسی بشمارمیرفتند وخیلی ازشعراونویسندگان بزرگ ماازاین نواحی برخاسته اند . زبان فارسی رادرافغانستان بخط فارسی مینویسند ولی درتاجیکستان بخط روسی . تازگی در تاجیکستان شروع کرده اند بعضی کتابهارا هم بخط فارسی طبع میکنند . درکنگره ی مستشرقین که درمسکوتشکیل شد تعداد زیادی ازاینگونه کتابها درنمایشگاه کتابهای شوروی بچشم میخورد .

زبانهای ایرانی درکشورهای مجاور اما زبانهای ایرانی درافغانستان وتاجیکستان منحصربفارسی نیست بلکه عده ء زیادی اززبانهای دیگرایرانی درین نواحی رایج است که درایران کمترمشهورند .

ازهمه ی این زبانها مهمترزبان پشتواست . این زبان زبان قبایل وایلات شرقی وجنوبی افغانستان است . ازموقعیکه دولت افغانستان مستقل شده این زبان اهمیت بیشتری پیدا کرده ودولت افغانستان تدریس آنرا درمدارس اجباری کرده وحتی سعی کرده است آنرازبان رسمی افغانستان قراربدهد ودرنتیجه حالا مقداری کتاب ومجله وروزنامه باین زبان منتشرمیشود وروزبروزدرتوسعه است . زبان پشتوگذشته ازافغانستان درپاکستان نیز رواج دارد ودرحقیقت عده ی قبایل پشتوکه درپاکستان اند بیشترازآنهاست که درافغانستان اند ، منتهی اعتبارپشتودرافغانستان بیشتراست . گذشته ازپشتویک دسته زبانهای ایرانی دیگردرافغانستان وتاجیکستان هست که بآنها رویهمرفته "زبانهای فلات پامیر" میگویند . فلات پامیرچنانکه گفته شد بلندترین فلات دنیاست دردره های خرم ودشوارآن گروهی مردم ایرانی نژاد ساکن اند که زبان کهن خود راحفظ کرده اند منتها بهریک ازاین زبانها فقط عده ء کمی حرف میزنند وبعضی ازآنها درحال زوال است . مهمترین این زبانها عبارت از وخی ــ شغنانی اشکاشمی مونجانی و ارموری ویراچی .

چون صاحبان این زبانها ازمراکزمهم سیاسی وشهرهای بزرگ وآمد وشد زیاد دوربوده اند خیلی ازخصوصیات قدیمی رابهتراززبانهای دیگرنگاهداشته اند ومطالعه ی آنها برای تحقیق زبانهای قدیمترخیلی مفید است .

درپاکستان زبان پشتوراازربانهای ایرانی نام بردم ، غیرازپشتویکی اززبانهای مهم پاکستان زبان بلوچی است . بلوچی راهم دربلوچستان ایران حرف میزنند وهم دربلوچستان پاکستان . سابقا بلوچستان پاکستان جداو مستعمره ی انگلیس بود ولی حالا جزء پاکستان شده . بلوچی مثل فارسی وکردی لهجه های مختلف دارد وازلهجه های اصیل وجالب ایرانی است . حال ازمشرق بمغرب برویم وببینیم درمغرب ایران چه زبانهای ایرانی رایج است؟ اما پیش ازاینکه ایران راقطع کنیم وبمغرب برویم سری به گوشه ی دورافتاده ای درشبه جزیره ی عمان بزنیم .

این شبه جزیره درجنوب خلیج فارس ودریای عمان است . درپیش رفتگی که خلیج فارس راازدریای عمان جدا میکند یکی ازلهجه های ایرانی باسم کمزاری بجامانده است که یادگارتسلط ایران برین نواحی وسکونت ایرانیان درین شبه جزیره است . دربقیه ی نواحی عمان زبان رایج زبان عربی است .

درمغرب ایران عراق وترکیه قراردارند . دراین دوکشوریکی اززبانهای مهم ایرانی یعنی کردی رایج است . کردی اززبانهای ایرانی است که بعد ازفارسی بیشترازهرزبان ایرانی دیگری درنقاط مختلف پراکنده شده . در عراق کردها سهم مهمی ازجمعیت کشورهستند . بیشتردرشمال عراق اند وشهرهای موصل وسلیمانیه شهرهای کرد

نشین‌اند . همچنین عده ای ازکرد ها ساکن جنوب وجنوب شرقی ترکیه وهمچنین ساکن سوریه اند . قسمت عمده ای ازکرد ها درایران اند . نه تنها درکردستان وکرمانشاه ومهاباد ورضائیه وغالب نقاط آذربایجان کرد میتوان یافت بلکه عده ای هم ازآنها بحوالی قزوین ومنجیل کوچ داده شده اند وحتی نادرشاه عده ای را به خراسان کوچ داده ودراطراف قوچان ساکن کرد . کردی لهجه های متعدد دارد ولهجه هایش باهم زیاد تفاوت دارند بطوریکه یکنفرکرد "کرمانجی" مشکل میتواند کردی یکنفر "اورامانی" یا "گورانی" یا "زازا" رابفهمد ولی البته این لهجه ها دریک رشته اصول لغوی ودستوری مشترک اند .

گذشته ازعراق وترکیه وایران عده ای ازکرد ها درقفقازاند مثلا "یزیدیها" که مذهب مخصوصی دارند ودرعراق و قفقازساکن‌اند کرد اند .

زبانهای ایرانی قفقاز

قفقازآخرین کشوریست که باید ذکرکنیم ویکی ازجالب ترین مراکززبانهای ایرانی است
مهمترین زبان ایرانی قفقازهمان زبان اوستی است که بازمانده ی زبانهای سکائی ایرانی است وبهمین جهت هم خیلی جالب است. اوستها یا آس‌ها دولت خود مختاردارند . پایتختشان همان است که سابقا "ولادی‌قفقاز" میگفتند . مردمانی کوهستانی ورشید وخوش‌صورت اند . مهمترین اثرزبان استی یک رشته داستانهای پهلوانی وحماسی است که باسم داستانهای "نرت" معروف است وشرح جنگها ومنازعات میان یک دسته پهلوانان غول‌آسا ست وباحتمال قوی اصولا ازافسانه ها وداستانهای کهن آریائی است . اما چطورممکن است قفقازتنها بیک زبان ایرانی اکتفاکند ؟ دراین سرزمین نسبتاکوچک بیشترازهرناحیه ی دیگرد نیازبان مستقل هست. کوهها ودره های بلند وپرنشیب قفقازپناهگاه زبانهائی بوده است که اگردرجای دیگربودند ازمیان میرفتند . بیشتراین زبانها زبانهائی هستند که بکلی مستقل اند وباهیچ زبان دیگری ارتباط ندارند . امابعضی هم ازشعب زبانهای ایرانی یاترکی اند . اززبانهای ایرانی غیراز استی ، کردی رانام بردیم . زبان دیگرزبان تاتی قفقازی است که باتاتی ایران تفاوت دارد . تات زبانهای قفقازیکدسته مسلمانند ویک دسته یهودی - یهودیها درغالب نقاط فلات ایران لهجه های قدیمی محلی رامیان خودشان حفظ کرده اند مثل لهجه ی یهودیهای بخارا و یهودیهای اصفهان وشیراز وکاشان .

دیگرازبانهای ایرانی قفقاززبان طالشی است. طالشی هم درایران هست هم درشوروی . درطالشی هم چندین لهجه ی مختلف وجود دارد . طالشی قفقازبیشترنزدیک بطالشی هشت‌پرو گرگانه رود خودمان است نه طالشی جنوبی .

پس اگرحدود سیاسی ایران درنتیجه ی بعضی جنگ وشکست ها بخصوص شکست هائی که دردوره ی قاجاریه به کشورما وارد شد کوچک شده ، حدود ادبی وفرهنگی وزبانشناسی ایران وسعت خود راحفظ کرده وزبانهای ایرانی درکشورهای اطراف ایران یعنی افغانستان وپاکستان وتاجیکستان وعراق وعمان وترکیه و قفقازرواج دارند ووسیله ارتباط معنوی ما بااین نواحی هستند ویادگارنسبت و خویشی دیرین مابشمارمیروند .

بعضی ازاین زبانها مثل زبانهای فلات پامیروزبان زازا درترکیه وتاتی درقفقازوخیلی ازلهجه های محلی خودمان متاسفانه درمعرض زوال اند وبارایج شدن روزنامه ورادیو وآسان شدن رفت وآمد طبعا زبان های رسمی کم کم جای زبانهای محلی رامیگیرند . برای آنکه این لهجه ها ازمیان نروند ودرجائی محفوظ بمانند باید البته هرچه زودترلهجه های محلی مخصوصا لهجه های نادررا باروش علمی ضبط کرد . دراین کاریک قدری هم تاخیرشده .

دکتر لطفعلی صورتگر

مرغ شب

ندانی زمرغان چرا مرغ شب
زهستی نشانی جزآواش نیست
بنالد به بستان شبان دراز
توگوئی که امیدفرداش نیست
مراورا یکی آسمانی نواست
اگر چهرهٔ مجلس آواش نیست
چه غم گرنداند زیك نغمه یش
که دردلکشی هیچ همتاش نیست
به گمنامی اندرزیدوزجهان
جزآزاده ماندن تمناش نیست
من ومرغ شب را گراین آرزوست
کسی رابماجای پرخاش نیست



حال خوشبختانه "انجمن بین المللی تحقیق لهجه های ایرانی " که مدتی است تاسیس شده ودرآن چندتن از بزرگترین زبانشناسان زنده ی عالم شرکت دارند دست به ضبط وتدوین لهجه های ایرانی باروش علمی زده است و درصد داست که اطلس زبانشناسی ایران رابااصول بین المللی تنظیم نماید . خوشبختانه این کاربسیاراساسی ومفیدکه وزارت فرهنگ ایران نیزپشتیبان آن است بدست عده ای افراد ایرانی که بخصوص برای این منظور تربیت شده اند انجام میگیرد وامید است درظرف چند سال این نقیصه ی اساسی برطرف شود .